

مسئولیت کیفری شکنجه‌گران در نظام حقوقی ایران با نگاهی به اسناد بین‌المللی

رضا احدی^۱، مهدی حاتمی^۲

^۱ دانش‌آموخته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه کردستان، کردستان، ایران.

^۲ استادیار گروه حقوق دانشگاه کردستان، کردستان، ایران.

نویسنده مسئول:

رضا احدی

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال پنجم)
شماره ۱۵ / بهار ۱۳۹۸ / ص ۳۲-۱۷

چکیده

در صورتی که در فرآیند دادرسی، دلایل برای اثبات جرم و مجرمیت متهم ناکافی باشد، مقامات ذیربط ممکن است متهم را مجبور به اقرار نموده و در این راستا به شکنجه وی مبادرت کنند. اگرچه این نوع کسب دلیل و جاهد قانونی ندارد و مرتکبین هم بایستی پاسخگوی اعمال خود باشند. اما سؤال این است که آیا قوانین ایران برای شکنجه‌گران مجازات تعیین نموده است؟ و مسئولیت آمر و مأمور در این مورد به چه صورتی می‌باشد؟ این مقاله مسئولیت شکنجه‌گران را در مراحل مختلف فرایند دادرسی مورد بحث قرار می‌دهد. هرچند که در قوانین خاص، شکنجه منع شده ولی همگی این قوانین برای مرتکب این جرم، مجازات تعیین نکرده است و بایستی حسب مورد به قانون مجازات اسلامی رجوع کرد و آمر و مأمور هم طبق قانون، مسئول اعمال خود خواهند بود.

واژگان کلیدی: مسئولیت شکنجه‌گران، کشف جرم، تعقیب و تحقیق، محاکمه، اجرای حکم، آمر و مأمور.

مقدمه

شکنجه در لغت در معنای آزار و اذیت و اعمال رنج و عذاب و امثال آن آمده است. (دهخدا، ۱۳۴۹: ۵۲۰) ولی در اصطلاح بر اعمال غیرمتعارفی اطلاق می‌شود که جهت وادار کردن شخص به اقرار یا ادای شهادت و یا امثال آن بر او تحمیل می‌شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۳۰۱). از لحاظ مفهوم، شکنجه از جمله مفاهیمی است که تاکنون اجماعی برای پذیرش تعریف واحد از آن صورت نگرفته است. به علاوه از لحاظ حقوقی، حقوقدانان تعاریف مختلفی ارائه داده‌اند. (محمدی، ۱۳۹۲: تقریرات)

بعضی از حقوقدانان شکنجه را چنین تعریف کرده‌اند: شکنجه هر نوع آزار و اذیت روحی است که مأموران دولتی به شخصی که متهم به ارتکاب جرم و یا در مظان اتهام است، وارد می‌کنند تا از او اقرار گیرند و یا اطلاعاتی را از او به دست آورند. (حمزه، ۱۳۸۹: ۷۹). بعضی دیگر معتقدند شکنجه در معنی خاص، هرگونه آزار و اذیت جسمی و روانی است که مأموران دولت یا صاحب مقامان رسمی عمومی در ضمن انجام دادن وظیفه به مناسبت شغل خود به قصد اخذ اقرار و کسب اطلاعات از متهم، مرتکب می‌شوند (اردبیلی، ۱۳۷۰: ۱۰۵). در واقع شکنجه یکی از روش‌هایی است که نظام‌های عدالت کیفری در طول تاریخ برای رسیدن به مقاصد گوناگون به خصوص برای گرفتن اقرار از متهم و اجبار او به شهادت انجام می‌داده و انجام می‌دهند. براساس تاریخ اسلام، مورخان شیعه و سنی اجماع دارند که در دوران رهبری پیامبر در صدر اسلام هرگز از طرف حکومت اسلامی، کسی مورد شکنجه قرار نگرفت و حتی بسیاری از مورخان معتقدند، این وضعیت تا پایان دوره‌ی خلفای راشدین وجود داشته است و اولین کسی که شکنجه را برای اهداف سیاسی در جامعه‌ی اسلامی رایج نمود، معاویه بود. (حمزه، ۱۳۸۹: ۸۰) چون در دوره‌ی قبل از امویان یعنی دوره‌ی پیامبر و خلفای راشدین شکنجه وجود نداشت، چون مجازاتی مثل حبس در شریعت، نگه داشتن در جای تنگ نیست و واجب است که مرد از هرگونه شکنجه و آزار دور باشد. امام علی(ع) در مورد ابن ملجم سفارش کرد و این اسیر را حبس کنید، و خوراکش دهید و او را زیبا نگه دارید. (وائلی، ۱۳۷۵: ۱۰)

براساس روایتی که در کامل ابن‌اثیر آمده است، روزی عمر خلیفه‌ی دوم، خطاب به مردم گفت «ای مردم! من مأمورانم را به سویتان نمی‌فرستم که خوبانتان را مورد آزار و اذیت قرار دهند و اموالتان را اخذ کنند، بلکه آنان را به سوی شما می‌فرستم تا به شما دین بیاموزند. حال اگر یکی از مأمورانم غیر این عمل کرد [او شما را مورد آزار و اذیت قرار داد] به من خبر دهید. به خدایی که جان عمر در دست اوست، او را قصاص و [مجازات] خواهم کرد. (شمس ناتری، ۱۳۸۰: ۷۹). در واقع شکنجه دادن متهم در فرآیند دادرسی، ددمنشی مشروعی است که نزد بسیاری از ملت‌ها رسم شده است؛ خواه برای واداشتن متهم به اقرار، خواه برای روشن کردن تناقض‌هایی که دچار آن شده، خواه برای یافتن همدستان او، خواه برای هر منظور دیگر که شخص، متهم باشد. (بکاریا، ۱۳۸۹: ۵۳) در حقوق کیفری معاصر هم چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی نسبت به این عمل شنیع واکنش نشان داده شده و برای عاملان آن مجازات تعیین گردیده است. با آنکه قانون اساسی و مجموعه‌ی قوانین داخلی اغلب کشورها صریحاً یا ضمناً به کارگیری شکنجه را منع می‌کنند و هتک حرمت و حیثیت کسانی را که به حکم قانون دستگیر، بازداشت یا زندانی می‌شوند روا نمی‌دارند، شکنجه امری شایع در بیشتر کشورهاست (اردبیلی، ۱۳۷۰: ۱۱۴).

دلیل آن را شاید بتوان اغلب مهمترین هدف شکنجه، یعنی کسب اطلاع و گرفتن اقرار از کسانی است که در آغاز هیچ دلیل قوی علیه آنها در دست نیست و یا بسیار ضعیف است. شکنجه در فقدان دلیل، کوتاه‌ترین راهی است که برای متهم شناختن خود و پذیرفتن دلایلی در اثبات حقانیت دستگاه قضایی. چون نظام‌هایی که به شکنجه یا اذیت و آزار بازداشت شدگان متوسل می‌شوند، با این سیاست به ضعف خود در کسب اطلاعات و ناتوانی نیروهای انتظامی و امنیتی در کشف دلایلی که حقیقت را آشکار می‌سازد، گواهی می‌دهند. (اردبیلی، ۱۳۷۷: ۱۰۶). اما ممکن است شکنجه‌ی متهمان توسط افراد شکنجه‌گر در مراحل مختلف کشف جرم، تعقیب و تحقیق و محاکمه و اجرای حکم صورت گیرد. یکی از اصول مهم در فرآیند دادرسی کیفری برخورداری طرفین دعوا علی‌الخصوص متهم از امنیت قضایی لازم می‌باشد، طبق (اصل ۳۷ ق.ا) ایران، اصل برائت است. زیرا که متهم بایستی در چارچوب قانون و با رعایت حقوق دفاعی‌اش محاکمه گردد. اما در فرآیند دادرسی پیش می‌آید که دلایل برای اثبات مجرمیت ناکافی بوده و از طرفی متهم سکوت اختیار می‌کند. ولی بعضی مقامات قضایی یا غیرقضایی برای کسب دلیل به شکنجه جسمی و یا روحی متهم مبادرت نموده و متهم را مجبور به اقرار می‌کند، که این عمل شکنجه‌گران موجب مخدوش شدن چهره‌ی دادرسی عادلانه می‌شود که در این راستا قانون بر این اشخاص مجازات تعیین کرده است.

در واقع دستگاه عدالت کیفری بایستی هم ملجأ ستم‌دیدگان و هم مأمن متهمان باشد به همین خاطر هر شاکی الزاماً ستم‌دیده نیست، همانطوری که هر متهمی الزاماً مجرم نیست، از یک طرف شاکی ادعای مجرمیت متهم را دارد و از طرف دیگر متهم با استناد به اصل برائت، خود را بی‌گناه می‌داند. (ناجی زواره، ۱۳۸۹: ۱۷) اما چون اقدامات شکنجه‌گران خارج از چارچوب قانون است قوانین داخلی و برخی اسناد بین‌المللی این عمل شنیع شکنجه‌گران را منع نموده است. اما سؤال اساسی این است که مسئولیت شکنجه‌گران در حقوق ایران بر چه اساسی تعیین می‌شود؟ و چگونه مسئولیت، متوجه آمر و مأمر خواهد بود؟ و آیا شکنجه‌گران بایستی سمت دولتی داشته باشند؟ و اینکه شکنجه‌ی متهم در جرایم مهم مثل جرایم امنیتی، مسئولیت شکنجه‌گران را توجیه می‌کند؟ و نیز در مرحله‌ی اجرای

حکم، مسئولیت افراد مرتکب شکنجه به چه صورتی خواهد بود؟ این مقاله در دو قسمت ارائه می‌گردد: قسمت اول: مسئولیت شکنجه‌گران در مرحله‌ی پیش دادرسی و قسمت دوم مسئولیت شکنجه‌گران در مرحله‌ی پس دادرسی مطرح می‌شود.

۱. مسئولیت شکنجه‌گران در مرحله‌ی پیش دادرسی

این مرحله یعنی پیش دادرسی، مرحله‌ی کشف جرم و تعقیب و تحقیق در مورد متهم توسط ضابطین و مقامات قضایی دادسرا شکل می‌گیرد و اما در هنگام بازجویی ممکن است متهم مورد شکنجه واقع شود و باید دید که مسئولیت شکنجه‌گران در این مرحله بر چه معیاری تعیین می‌شود؟ این قسمت در دو بند مطرح می‌شود؛ بند اول: مسئولیت شکنجه‌گران در مرحله‌ی کشف جرم. بند دوم: مسئولیت شکنجه‌گران در مرحله‌ی تعقیب و تحقیق.

۱.۱. مرحله‌ی کشف جرم

در هر نظام عدالت کیفری، نهادهای مختلفی در جهت کشف و مبارزه با جرم فعالیت می‌کنند. پلیس یکی از مهمترین این نهادهاست و ماهیت فعالیت‌های پلیسی به گونه‌ای است که از آزادی عمل بیشتری برای انجام مأموریت‌های محوله ساخته است و اعطای اختیارات گسترده به پلیس و رؤیت‌ناپذیر بودن بسیاری از تصمیم‌ها از فرایند کیفری، این نهاد را در معرض سوء استفاده از قدرت قرار داده است به همین دلیل نظام‌های دادرسی کیفری مختلف در راستای اعطای اختیارات قانونی به پلیس به منظور جلوگیری از سوء استفاده‌های احتمالی، از ابزارهای کنترلی از جمله تعقیب کیفری مأموران متخلف، طرح دعوای مدنی و مطالبه‌ی جبران خسارت و تعقیب انضباطی آن استفاده می‌کنند (فرجیها و مقدسی، ۱۳۸۷: ۱۱۴). در این راستا اصل ۳۷ قانون اساسی ایران مقرر می‌دارد «اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون، مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این جرم او را در دادگاه صالح ثابت گردد». در واقع قبل از اینکه اتهام کسی ثابت شود نمی‌توان او را مجازات کرد چون شکنجه محسوب می‌شود. و هدف از شکنجه عمدتاً کسب اقرار و اجبار به شهادت است. اصل (۳۸ ق.ا) مقرر می‌دارد «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون، مجازات می‌شود». نیروی انتظامی به عنوان ضابطین دادگستری به صورت عام (ماده ۱۵ ق.آ.د.ک ۷۸) تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و ... به موجب قانون اقدام می‌نمایند.

حال، اگر ضابطین برای رسیدن به نتیجه‌ی مورد نظر یعنی کشف دلایل، به شکنجه و آزار و اذیت متهم روی بیاورند، متهم حق خواهد داشت تا نسبت به مأمورین در مرجع صالح شکایت کند، این رفتارهای مأموران، بیشتر در اداره‌ی آگاهی اتفاق می‌افتد. چون متهم را شکنجه می‌کنند تا به جرم خود اقرار کند. این نوع اقرار طبق اصل ۳۸ ق.ا فاقد هرگونه اثر حقوقی و قضایی است. چون اکثر متهمان از حقوق خود ناآگاه هستند. وقتی مأموران متهمی را دستگیر می‌کنند و به آگاهی می‌برند در آنجا از یونیفرم نظامی و قدرت کاذب خود سوء استفاده کرده و شخص را مورد آزار قرار می‌دهند و شخص تحت شکنجه به خاطر آزار و اذیت هم که باشد به جرم ناکرده اقرار می‌کند. در واقع شکنجه، جرم و از جمله تحقیرات مقامات و مأمورین دولتی محسوب می‌شود. (اردبیلی، ۱۳۷۱: ۱۰۶)

ماده (۱۹۷ ق.آ.د.ک ۱۳۹۴) مقرر می‌دارد «... مراتب امتناع متهم از دادن پاسخ یا امضای اظهارات، در صورت مجلس قید می‌شود». این ماده در واقع به حق سکوت متهم اشاره دارد. به همین خاطر مقنن در ماده‌ی (۵۷۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵) مقرر می‌دارد: «هریک از مستخدمین قضایی یا غیرقضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند، او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حبس محکوم می‌گردد و اگر متهم به واسطه‌ی اذیت و آزار بدنی فوت نماید مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.»

ایراد اساسی که می‌توان نسبت به این ماده وارد کرد این است که شکنجه‌ی روحی و روانی را مورد توجه قرار نداده است. چه اینکه شکنجه همیشه موجب جنایت نبوده بلکه در بسیاری از موارد بدون آنکه بر بدن مجنی‌علیه صدمه وارد آمده باشد، وی مورد اذیت و تعذیب روحی می‌گردد. در این صورت مجازات جرم، منحصر به واکنش‌های تعزیری است که در برابر فعل ارتكابی پیش بینی شده است. ولی هنگامی که اقدامات اذیابی مرتکب موجب جنایت شود علاوه بر مجازات تعزیری به ضمان ناشی از صدمات جسمانی نیز محکوم می‌گردد (صادقی، ۱۳۸۱: ۱۳۰). مراد از مستخدم دولت در ماده‌ی (۵۷۸ ق.م.ا، ۱۳۷۵) کسی است که به استخدام دولت درآمده باشد و در یکی از موسسات دولتی و وزارتخانه‌ها مشغول خدمت باشد و طبق ماده‌ی یک قانون استخدام کشوری ناظر به هر دو مأمورین قضایی و غیرقضایی می‌شود. (صادقی، ۱۳۸۱: ۱۲۶-۱۲۵) منظور از مستخدمین غیرقضایی در ماده‌ی (۵۷۸ ق.م.ا) به نظر می‌رسد که بیشتر همان مأمورین نیروی انتظامی و مسئولین زندان باشند. که وقتی متهم تحت نظر این افراد قرار می‌گیرد، ممکن است از طریق شکنجه بزه‌دیده

واقع شوند و بعضی از حقوقدانان معتقدند که قانونگذار جزایی با تصریح به مستخدمین قضایی و غیرقضایی، ارتکاب شکنجه به وسیله کارمندان قوای سه‌گانه را مورد حکم قرار داده به علاوه کسانی که به هر صورت عهده دار مشاغل رسمی و متصدی امور عمومی هستند، از جمله مستخدمین عمومی محسوب می‌گردند. (صادقی: ۱۲۶) ماده‌ی فوق‌الذکر قانونی برای مأموران در مرحله‌ی کشف جرم یا در هنگام بازجویی اگر مرتکب این جرم شوند، شش ماه تا سه سال مجازات حبس تعیین نموده است، اگر صدمات بدنی نیز به متهم وارد نماید حسب مورد به پرداخت دیه یا قصاص آن نیز محکوم می‌شود. براساس ذیل ماده‌ی (۵۷۸ ق.م.ا، ۱۳۷۵) آمر به مجازات حبس و در صورت فوت متهم، مباشر به مجازات قاتل و آمر به مجازات آمر قتل، محکوم می‌شود. ماده‌ی ۱۵۹ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد «... آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند لکن مأموری که آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است اجرا کرده باشد، مجازات نمی‌شود و در دیه و ضمان تابع مقررات مربوطه است.»

اصولاً اجرای حکم قانون و [آمر آمر قانونی] به خودی خود از مأموری که به ادای وظیفه می‌پردازد ولی در نتیجه‌ی آن مرتکب رفتاری می‌شود که جنبه‌ی مجرمانه دارد، رفع تقصیر نمی‌کند و در واقع هرگاه حکم قانون، رأساً تکلیفی برای مأموران تعیین نکند و ادای تکلیف مستلزم امر مافوق باشد، ارتکاب رفتار به هیچ وجه مشروع تلقی نمی‌شود. (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۲۵۹) پس شکنجه‌ی متهم توسط مأمور در صورتی که به دستور فرمانده خود باشد از مأمور و آمر رفع مسئولیت نمی‌کند مگر اینکه مأمور اثبات نماید که دستور مقام مافوق، ظاهراً قانونی می‌نموده است. در واقع، امر مقام ذیصلاح، زمانی قانونی است که در صلاحیت مأمور بوده و مأمور برحسب قانون موظف به اجرای آن بوده و امر مقام ذیصلاح نیز در شکل قانونی صادر شده باشد (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۲۶۶-۲۶۵). سوالی که در اینجا می‌توان مطرح کرد این است که چرا شکنجه بایستی محدود به رفتاری شود که به طور مستقیم یا غیرمستقیم با اشخاص دولتی یا اهداف دولتی مرتبط باشد و شامل اشخاص خصوصی نشود؟ می‌توان گفت که اقدامات ایذایی مأموران و مستخدمین دولتی در صورتی شکنجه قلمداد می‌شود که در ارتباط با دولت و به مناسبت وظیفه‌ی رسمی و سازمانی آنها هرچند با انگیزه‌ی شخصی مرتکب شده باشند، از این رو اذیت و آزار دیگری توسط هریک از مستخدمین بدون توجه به وظایف دولتی خود، از قبیل خصومات شخصی و ... شکنجه نخواهد بود هرچند با هدف کسب اطلاعات و اخذ اقرار و در محیط‌های اداری انجام گرفته باشد (صادقی، ۱۳۸۱: ۱۲۶). اگر اشخاص خصوصی بدون اینکه ارتباطی با دولت داشته باشند، مرتکب رفتار شکنجه شوند، سیستم قضایی کیفری ملی به خوبی و به طور مناسب این گونه رفتارها را مورد رسیدگی قرار داده و مجازات خواهد کرد اما اگر شکنجه‌گران از مأمورین دولتی باشند ممکن است دستگاه قضایی از رفتار آنها چشم‌پوشی کند و یا به صورت تشریفاتی رسیدگی و مجازات نماید. (نیک نفس، ۱۳۸۴: ۲۰۶) به نظر می‌رسد اگر متهم در مرحله‌ی کشف جرم و حضور وی در مراجع انتظامی وکیل داشته باشد، از بروز هرگونه رفتار ناشایست از سوی مأموران نسبت به متهم جلوگیری نماید. یا می‌تواند از رفتار غیرقانونی مأموران در مرجع صالح شکایت کند تا برحسب قانون، شخص مورد نظر، مجازات گردد. یکی از مصادیق دیگر شکنجه می‌تواند توقیف غیرقانونی متهم طبق (ماده ۵۷۵ ق.م.ا مصوب ۷۵) توسط مأمورین غیرقضایی (ضابطین) باشد. یعنی بدون رعایت مقررات و شرایط قانونی، متهم را توقیف کنند، نوعی شکنجه‌ی بدنی محسوب می‌شود، که طبق قانون قابل مجازات خواهد بود.

در نظریه‌ی مشورتی ا.ح.ق، ۱۳۷۷/۷/۱۳-۷/۴۶۶۳ در صورتی که توقیف متهم مطابق قانون صورت گرفته باشد و مرجع قضایی هم متهم را به زندان‌های قانونی معرفی نماید در صورت تخلف، مسئولیت متوجه مأمورین خواهد بود نه قاضی. (مجموعه قوانین و مقررات، ۱۳۹۰: ۴۴۷) در بسیاری از کشورها، مأموران انتظامی و امنیتی خود را مافوق قانون می‌دانند و معتقدند که به هیچ کس جز مقام مافوق نباید حساب پس دهند از این رو تأثیر دستورات مقام مافوق را هنگامی که به صراحت مأموران را مکلف به رعایت حقوق بازداشت‌شدگان و به طور کلی احترام به حقوق دیگران می‌کند، نباید دست کم گرفت. (اردبیلی، ۱۳۷۰: ۱۱۶). ماده‌ی (۵۷۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵) مقرر می‌دارد «هریک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها برخلاف قانون، آزادی افراد ملت را سلب کنند... محکوم خواهند شد.» به نظر می‌رسد سلب آزادی نیز یک نوع شکنجه هرچند به صورتی روحی باشد، چون که سلب آزادی اشخاص فقط به موجب قانون و دستور مقام ذیصلاح خواهد بود. ماده‌ی (۵۸۳ ق.م.ا تعزیرات ۷۵) نیز مقرر می‌دارد: «هریک از مأموران یا مقامات دولتی ... شخصی را توقیف یا حبس کند یا عنفاً در محلی مخفی نماید به یک تا سه سال حبس و ... محکوم خواهد شد.» در واقع این ماده هر چند که به واژه‌ی شکنجه اشاره ندارد ولی با توجه به اصطلاحاتی مثل «توقیف غیرقانونی»، «حبس غیرقانونی و ...» می‌توان گفت به یک نوع شکنجه مادی و جسمی اشاره دارد و مجازات حبس و جزای نقدی برای فاعل آن مقرر نموده است.

قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴ ه.ش) در ماده‌ی ۱۹۴ مقرر می‌داشت «هرگاه مرتکب ... توقیف شده را تهدید به قتل یا شکنجه و آزار بدنی نماید... به حبس از سه تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد.» همان طور که ملاحظه می‌شود اول اینکه از حیث مجازات نسبت به ماده‌ی (۵۸۳ ق.م.ا بخش تعزیرات) شدیدتر است و دوم اینکه صریحاً به شکنجه و آزار بدنی اشاره نموده است هرچند که در اینجا تهدید به قتل می‌تواند نوعی شکنجه روحی باشد. ماده‌ی (۱۳۱) قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ مقرر می‌داشت: «هرگاه یکی از مستخدمین قضایی یا غیرقضایی دولت... آزار و اذیت بدنی نماید ... به حبس از سه الی شش ماه محکوم خواهد شد...» در این ماده نیز قانونگذار به مستخدمین

غیرقضایی که بیشتر همان ضابطین می‌باشد، تاکید کرده و تنها تفاوتی که با قانون فعلی تعزیرات دارد، این است که حبس مورد نظر در ماده‌ی فوق‌الذکر شدیدتر می‌باشد ولی در بقیه‌ی موارد یکسان است. ماده‌ی (۵۸ ق.م.ا سال ۱۳۶۲) نیز نسبت به مأمورین (ضابطین) مسئولیت کیفری قائل شده است ولی تنها تفاوتی که با ماده‌ی ۵۸۳ تعزیرات فعلی دارد این است که به دیه و قصاص اشاره‌ای نشده است. در شریعت اسلام نیز هرکسی به دیگری صدمه‌ای وارد کند مسئول است حال این مسئولیت بنا به نوع جرم ممکن است قصاص یا دیه نامیده شود مسئولیت و ضمان را به رسمیت شناخته است. اما در بحث شکنجه به صرف ضمان و مسئولیت جانی در پرداخت دیه یا خسارت اکتفا نکرده بلکه با اعمال مجازات سنگین به اعمال شکنجه واکنش نشان داده است. (اسدیان، ۱۳۸۷: ۶۱) اگر عامل دولت، مثلاً مأمور شهرداری در ضمن برچیدن سد معبر به قصد ارباب دستفروشان، به اذیت و آزار آنان بپردازد، مرتکب بزه شکنجه شده است (اردبیلی، ۱۳۷۰: ۱۹۰). در همین راستا ماده‌ی (۶۲ قانون تعزیرات ۱۳۶۲) مقرر می‌داشت «هرگاه یکی از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی در ضمن انجام وظیفه... کسی را اذیت و آزار نماید... به قصاص یا دیه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد». مأموران غیرقضایی در مواد پیش گفته هرچند بیشتر ضابطین یا نیروی انتظامی را در ذهن تداعی می‌کند ولی کسی که به شکنجه‌ی دیگری می‌پردازد بایستی دارای مقام رسمی یا کارمند دولت باشد هرچند به صورت موقت و قراردادی به کاری که دولت به او ارجاع می‌دهد، مأمور شود مانند پزشکان زندان، یا بزه را به مناسبت شغل دولتی یا منصب رسمی، مرتکب شده باشد. اشخاصی که این سمت رسمی را ندارند ایراد ضرب و جرح آنها و سایر تعرضات آنان به موجب قوانین موضوعه مشمول عناوین دیگر جزایی خواهد بود (اردبیلی، ۱۳۷۰: ۱۹۰). در سطح بین‌المللی هم عمل شکنجه منع گردیده و به مسئولیت کیفری شکنجه‌گران هرچند به صورت ضمنی اشاره شده است. ماده‌ی ۳ اعلامیه‌ی جهانی ملل متحد بیان می‌دارد «هیچ دولتی نمی‌تواند شکنجه یا هر نوع آزار یا رفتارهای خشن، غیرانسانی یا ... را اجازه دهد یا از آن گذشت کند و موقعیت‌های استثنایی نظیر حالت جنگ یا ... دلایلی نیستند که بتوان با توسل به آنها شکنجه یا ... را توجیه کرد». در اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی که شکنجه را از زمره جرایم علیه بشریت (ماده ۷، پاراگراف ۱، بند و) و در مواردی جنایت جنگی (ماده ۸، پاراگراف ۲، بند الف) قرار داده است؛ شکنجه به صورتی مطلق و بدون هرگونه قیدی تعریف شده است. براساس این تعریف «شکنجه به معنای تحمیل عمدی درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بر شخص در حال توقیف یا تحت کنترل متهم (به شکنجه) است ... بعضی از حقوقدانان معتقدند با توجه به این تعریف، قید اخذ اقرار و امثال آن مطرح نشده است و همچنین قید مأمور رسمی و دولتی بودن شکنجه‌گر نیز در این تعریف نیامده و در نتیجه ارتکاب جرم شکنجه اعم از اینکه از سوی مأمور دولتی باشد یا شخص حقیقی دیگر مشمول اساسنامه‌ی دیوان خواهد بود. (شمس ناتری، ۱۳۸۴: ۷۰) با توجه به اینکه شکنجه جزء جرایم ضد بشریت و جنایت جنگی محسوب می‌شود و ممکن است از طرف گروه خاصی یا توسط مأمورین یک ارگان دولتی اعمال شود و به همین خاطر مطلق آورده شده است ولی به نظر می‌رسد شکنجه بایستی از سوی مأمورین دولتی رخ دهد تا مشمول این عنوان گردد و علاوه بر اسناد بین‌المللی، شکنجه در اسناد منطقه‌ای از جمله به «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ۱۹۵۰» و «کنوانسیون بین‌آمریکایی جلوگیری و مجازات شکنجه مصوب ۱۹۸۵» می‌توان اشاره کرد. هرچند که در اسناد بین‌المللی یا اسناد منطقه‌ای به طور صریح به مجازات شکنجه-گران اشاره‌ای نشده است و به نظر می‌رسد کشورهای تابع و عضو این اسناد، بایستی با رجوع به حقوق داخلی خود نسبت مجازات این افراد اقدام نمایند. نکته‌ای که در اینجا باید گفت اینکه اگرچه مقنن در ماده‌ی (۵۷۸ ق.م.ا) به مرحله‌ی کشف جرم اشاره نکرده است ولی از اصطلاح «... مأمورین غیرقضایی» می‌توان این مورد را استنباط کرد.

۱.۲. مرحله‌ی تعقیب و تحقیق

دعوی عمومی یا همان تعقیب کیفری متهم به ارتکاب جرم، توسط دادسرا و به نمایندگی از طرف جامعه طرح و دنبال می‌شود و تحقیقات مقدماتی مهمترین مرحله‌ی تعقیب دعوی عمومی است که در دادسرا و در فاصله‌ی اندکی پس از وقوع جرم صورت می‌گیرد (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۳). طبق ماده‌ی (۹۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «تحقیقات مقدماتی، اقدامات قانونی است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضایی، برای حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می‌شود». در واقع در دادسرا تحقیقات و تعقیب متهم به دستور مقام قضایی صورت می‌گیرد و ممکن است مقام قضایی انجام تحقیقات را به طور کامل به ضابطین ارجاع دهد و خود بر آن نظارت کند. به همین خاطر آمر قانونی مقام ذی‌صلاح دولتی اعم از کشوری و ارتشی است که امتثال امر او اگر خلاف قانون نباشد برای مأموران الزامی است (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۲۶۵) و امر آمر قانونی مقام ذی‌صلاح هم، افعال ضابطین دادگستری را نیز شامل می‌شود که به دستور مقام قضایی به دستگیری متهم پرداخته‌اند (همان: ۲۵۸). در همین راستا مقامات قضایی ممکن است برای تکمیل ادله و تحقیقات پرونده دستور شکنجه‌ی متهم به مأمورین بدهند، به همین خاطر مقنن در ماده‌ی (۵۷۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵) مقرر می‌دارد «هریک از مستخدمین یا مأمورین قضایی یا غیرقضایی ... او را اذیت و آزار بدنی نماید... مجازات حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات

حبس محکوم می‌گردد...» با توجه به مستخدمین قضایی در این ماده، در مرحله‌ی دادسرا همان مقامات قضایی دادسرا است در صورتی که متهم را مورد اذیت و آزار قرار دهند به مجازات مندرج در قانون فوق محکوم می‌شوند.

در کنار مجازات حبس، حسب مورد به قصاص و دیه نیز محکوم می‌گردند، چه اینکه اعمال حقوق عمومی، حقوق خصوصی را زایل نمی‌کند. ولی اگر مقام قضایی به مأمورین ذیربط دستور شکنجه‌ی متهم بدهد بنا به ظاهر ماده‌ی ۵۷۸ مأمور مسئولیتی ندارد. به همین خاطر در یکی از آراء شعب دیوان عالی کشور آمده است (حکم شماره ۷۲۰-۲۵/۵/۱۵): «در مورد توقیف غیرقانونی اگر متهم در تمام مراحل عمل خود را مبتنی بر دستور مافوق خود نموده و از بعضی اوراق نیز همین طور استنباط شود دادگاه نبایستی (به ملاحظه‌ی اینکه آمرین سمت قانونی نداشته اند) بدون توجه به اجبار اداری متهم به اطاعت امر آنان مبادرت به صدور حکم محکومیت نماید.» (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۲۶۶) در این رابطه (نظریه مشورتی ا.ح.ق-۷/۴۶۶۳-۱۳۷۷/۷/۱۳) نیز مقرر می‌دارد: «در صورتی که قاضی، دستور توقیف متهم را در جایی غیر از زندان را بدهد، نگهداری متهم در جای غیر از زندان، قانونی نیست و مجوزی نمی‌توان یافت.» (مجموعه قوانین و مقررات، ۱۳۹۰: ۴۴۷). در واقع غیرقانونی بودن امر آمر قانونی با این فرض که مأمور عالم به حکم قانون است، مصداق پیدا می‌کند و در این باره مأمور نمی‌تواند به جهل خود نسبت به قانون متوسل شود و مأموری که به اذیت و آزار بدنی متهمی به قصد اقرار متهم شده، نمی‌تواند ادعا کند که نسبت به غیرقانونی بودن این رفتار جاهل بوده است فقط در صورتی از این مقام تبرئه خواهد شد که اثبات کند به ارتکاب این عمل اکراه شده است (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۲۶۹) در این رابطه ماده ۹۶ برای آشتی دادن مصالح اداری با مسئولیت‌های فردی در ایفای وظایف قانونی، راه عملی و کارسازی را پیشنهاد داده که سرانجام مفهوم اطاعت محض از امر مقام مافوق را تداعی می‌کند. (همان: ۲۶۷) با توجه به این ماده «کارمندان دستگاه‌های اجرایی کشور مکلف می‌باشند... دستورات آمران مافوق خود را در امور اداری اطاعت نمایند... او مقام مافوق را برخلاف قوانین و مقررات اداری تشخیص دهند مکلفند کتباً مغایرات دستور را با قوانین به مافوق اطلاع دهند... مقام مافوق دستور خود را تأیید کرد، کارمندان مکلفاند اجرا نمایند...»

به نظر می‌رسد اگر مافوق، مأمور را مکلف به امری نماید و مأمور از غیرقانونی بودن آن مطلع باشد نبایستی اجرا کند، اگر اطاعت کند مسئولیت متوجه او خواهد بود مگر اینکه احراز نماید که نسبت به انجام این کار اکراه شده است، در مورد شکنجه‌ی متهم این امر صادق است. زیرا قسمت اخیر ماده‌ی (۵۷۸ ق.م.ا). «... فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد...» مؤید مطلب مورد نظر است. مطابق ماده‌ی (۱۵۹ ق.م.ا ۱۳۹۲) اجرای حکم و یا امری که مستلزم ارتکاب جرم است موجب مسئولیت کیفری مقام مافوق و هم کارمند زیردست می‌شود. (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۲۶۷). در واقع هدف قانونگذار ایران در ماده‌ی (۵۷۸ ق.م.ا) صرفاً تعقیب کیفری و مجازات افراد متخلف بوده و چگونگی جبران خسارات وارده بر بزه‌دیده و میزان استناد پذیری و اعتبار دلایل و شواهد به دست آمده از این طریق چندان مورد توجه قانونگذار نبوده است و هدف قانونگذار از جرم‌انگاری این رفتارها عموماً حمایت از افراد بی‌گناه و شهروندان عادی جامعه در برابر اقدامات غیرقانونی مأموران پلیس و قضات بوده است و ساز و کار مؤثری برای دفاع از حقوق متهمان و تضمین عادلانه بودن فرآیند کشف جرم، دستگیری و تعقیب متهم اندیشیده نشده است. (فرجیها و مقدسی، ۱۳۸۷: ۱۳۱). ماده‌ی (۵۷۵ ق.م.ا) مصوب (۱۳۷۵) مقرر می‌دارد: «هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مأمورین ذیصلاح برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند به انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد.»

با توجه به این ماده می‌توان دریافت که عمدتاً این جرایم در مرحله‌ی دادسرا رخ می‌دهد، چون که برای تحت نظر قراردادن متهم، بایستی او را بازداشت کرد ولی بازداشتی که طبق مقررات آیین دادرسی کیفری باشد (مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ ق.آ.د.ک ۹۲) نه از روی سلايق و غرایض شخصی، برای تعقیب جزایی (ماده ۱۶۸ ق.آ.د.ک) بایستی قرائن موجود باشد و برای صدور قرار جلب به دادرسی هم باید مطابق (ماده ۲۶۵ ق.آ.د.ک ۹۲) صادر شده باشد در غیر این صورت خلاف قانون محسوب می‌شود. با توجه به این موارد باید گفت صدور این دستورات در مورد متهم می‌تواند شکنجه‌ی جسمی در مورد توقیف یا بازداشت غیرقانونی و یا شکنجه‌ی روحی نسبت تعقیب جزایی و قرار مجرمیت غیرقانونی باشد. به نظر می‌رسد در ماده‌ی (۵۷۵ ق.م.ا) قانونگذار یک نوع مجازات انتظامی و انضباطی برای مرتکب درنظر گرفته و بهتر آن بود که علاوه بر این، مجازات کیفری هم درنظر می‌گرفت.

تا زمانی که عوامل اصلی شکنجه تحت پیگرد نباشند، تعقیب مأموران دون پایه مشکلی را حل نخواهد کرد و به عبارت دیگر اگر در بالا به حقوق بشر و ارزش‌های والای انسانی بی‌اعتنایی شد و در پایین مأموران به اقدامات خلاف این قوانین دست زدند و مرتکب شدند، محدود ساختن مسئولیت کیفری ناشی از شکنجه به افرادی که فقط به طور مستقیم در آن دخیل بوده‌اند و تلاشی برای پوشاندن عوامل واقعی شکنجه به نظر خواهد آمد. در این صورت تنها تعقیب کیفری مباشر شکنجه، تأثیر لازم را برای جلوگیری از شکنجه به بار نخواهد آورد. (رنجبریان، ۱۳۸۷: ۲۴۲-۲۴۱) هرچند که مأموران دولتی نمی‌توانند به اتکای امر مافوق یا مقامات حکومتی، اعمالی را که شکنجه تلقی می‌شود، توجیه کنند. (بند ۳، ماده‌ی ۲ کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴). در واقع متابعت از دستور مافوق که به طور آشکار غیرقانونی است موجب مسئولیت مأمور خواهد شد و بدین ترتیب قرارداد ۱۹۸۴ اطاعت کورکورانه از دستور مافوق را مردود شناخته است (اردبیلی،

۱۳۷۰: ۲۰۲). حقوق بین‌الملل، شکنجه را جنایت بین‌المللی می‌داند و تعقیب و محاکمه‌ی متهمان به ارتکاب این جنایت را جزئی از برنامه‌ی مبارزه برای برچیدن شکنجه می‌داند (رنجبریان: ۲۰۳). چنانچه شکنجه‌گر طی یک رابطه‌ی رسمی از سوی مقام عالی، مأمور به شکنجه شده باشد صرف نظر از قواعدی که در باب اجتماع سبب و مباشر مطرح است، سبب نسبت به فعل شکنجه مسئول قلمداد شده و به مجازات حبس محکوم می‌گردد. این سختگیری درباره‌ی آمر منحصر به اسناد تعذیب به وی و مجازات تعزیری مقرر در ازای فعل شکنجه بوده و به ضمان ناشی از صدمات وارده به شخص مجنی‌علیه تسری نمی‌یابد. هرچند که فعل آمر از مصادیق تعدد معنوی خواهد بود زیرا در این صورت، فعل واحد، محور دو عنوان متمایز ماده‌ی (۵۷۸ ق.م.ا مصوب ۷۵) که با توجه به قواعد، آمر به مجازات اشد محکوم می‌گردد. (صادقی، ۱۳۸۱: ۱۳۰-۱۲۹) و در صورتی که فعل مأمور موجب مرگ متهم گردد آمر به اسناد ذیل ماده‌ی فوق به مجازات مقرر در ماده‌ی (۳۷۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲) محکوم می‌گردد. برای جلوگیری از ارتکاب اعمال شکنجه نسبت به متهم به قول بعضی از حقوقدانان، دولتمردان، سران حکومت و مقامات ارشد نیروهای مختلف انتظامی و امنیتی باید بدون هیچ ابهامی رسماً اعلام کنند که در هیچ موقعیتی اجازه نخواهند داد که بازداشت شدگان، قربانی بدرفتاری و خشونت مأموران تحت امر آنها شوند (اردبیلی، ۱۳۷۱: ۱۱۶).

در این رابطه نیز ماده‌ی (۵۸۷ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵) مقرر می‌دارد «چنانچه مرتکب جرایم مواد قبل، توقیف شده یا محبوس شده یا مخفی شده را تهدید به قتل یا شکنجه و آزار بدنی وارد آورده باشد علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به یک تا پنج سال حبس و محرومیت از خدمات دولتی محکوم خواهد شد». در مورد این ماده نیز باید گفت که هم شکنجه‌ی جسمی یا مادی را مدنظر قرار داده و هم شکنجه‌ی روحی که توسط مأموران به صورت غیرقانونی و بدون دستور از مقامات صلاحیت‌دار نسبت به متهم اعمال می‌شود، در اینجا مسئولیت به طور کامل متوجه مأموران خواهد بود. چون تقصیری از سوی مقامات صلاحیت‌دار قضایی و غیرقضایی مافوق صورت نگرفته است. اما در مورد شکنجه‌ی روحی در اینجا باید گفت که تهدید به قتل که موجب آزار روحی و روانی متهم می‌شود، مصداق بارز شکنجه-ی روحی می‌باشد. تحت نظر بودن یا بازداشت متهم نمی‌تواند آزار و اذیت وی را توجیه کند. همانطور که بعضی از حقوقدانان معتقدند اصل دفاع از خود، الزاماً مستلزم استفاده از زور علیه فرد مهاجم است، هیچ مبنایی برای استفاده از زور در مقابل فردی که کاملاً در کنترل و در زندان قرار دارد؛ وجود ندارد. حتی اگر وی مجرم باشد. زیرا در نهایت می‌توان وی را ناظر مجرم دانست. به این ترتیب هیچ نوع نظریه‌ی معقول دفاع از خود، نمی‌تواند توجیه‌گر شکنجه‌ی افراد بازداشت باشد. (ویتلی کافمن، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

در قوانین گذشته از جمله: قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴ ه.ش) ماده‌ی ۱۹۴ در مورد توقیف غیرقانونی و در راستای آن تهدید به قتل یا آزار و اذیت بدنی نسبت به متهم آورده بود و مجازات سه تا ده سال حبس نیز تعیین کرده بود. در مورد این ماده باید گفت که ماده‌ی (۵۸۷ ق.م.ا تعزیرات) به نوعی تکرار (ماده ۱۹۴ ق.م.ع) می‌باشد با این تفاوت که ماده‌ی اخیر نسبت به محرومیت از خدمات دولتی و دیه و قصاص سخنی به میان نیاورده بود ولی از جهت دیگر مجازات حبس در ماده‌ی اخیر شدیدتر از مجازات مندرج در ماده‌ی (۵۸۷ ق.م.ا) می‌باشد. به نظر می‌رسد دو ماده‌ی پیشین فقط در مورد مسئولیت کیفری مأموران می‌باشد ولی ماده‌ی (۵۸۷ ق.م.ا) بهتر از ماده‌ی (۱۹۴ ق.م.ع ۱۳۰۴) می‌باشد چه اینکه به قصاص و خسارت‌های بدنی توجه کرده است. اما مواد (۱۳۱ ق.م.ع، ۱۳۵۲) و (۶۲ و ۵۸ تعزیرات ۱۳۶۲) به مسئولیت کیفری مأموران قضایی (اینجا قضات دادسرا) و غیرقضایی (ضابطین) هرچند به صورت متفاوت اشاره نموده و از طرف دیگر به خسارت بدنی مثل قصاص و دیه اشاره کرده است و متهم (بزه دیده) می‌تواند از مرتکب شکایت نموده و نسبت اخذ حق خود اقدام نماید، به نظر می‌رسد موارد فوق‌الذکر در ماده (۵۷۸ ق.م.ا مصوب ۷۵) آمده است اما نقصی که در همه‌ی مواد فوق یافت می‌شود عدم تصریح به شکنجه‌ی روحی متهم و شیوه‌ی اخذ خسارات بوجود آمده می‌باشد، چون مقنن تعیین نکرده است که اگر متهم شکنجه روحی شود با چه قانونی می‌تواند تظلم خواهی نموده و خسارات وارده اعم از معنوی و اجتماعی خود را اخذ نماید؟ امید است که در آینده این مواد توسط مقنن اصلاح شود.

در قوانین خاص مثل (ماده ۱-۴ منشور حقوق شهروندی، ۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «عدم رعایت حقوق شهروندی ... و با مأمورین ناقض... طبق قوانین و مقررات مربوط به تخلفات اداری و کیفری رفتار خواهد شد.» در ماده‌ی (۳-۸۹ م.ح.ش) آمده است که «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات قانونی است.» و ماده‌ی (۳-۹۲ م.ح.ش) مقرر می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است.» و در ماده‌ی (۹ میثاق حقوق مدنی-سیاسی ۱۹۶۶ در بند ۱) به منع دستگیری و بازداشت خودسرانه و بدون مجوز اشاره شده است و ماده‌ی (۱۴ دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳) مقرر می‌دارد: «گروه‌های نظارت و بازرسی در صورت مشاهده ... بازداشت غیرقانونی، رفتار خشونت آمیز و تحقیر افراد به گونه‌ای که ادامه‌ی آن آثار جبران‌ناپذیری داشته باشد...» و همچنین در این مورد می‌توان به بندهایی از ماده واحده‌ی قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی اشاره کرد. از جمله بند ۱ «کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات ... با دستور قضایی مشخص و شفاف ... و از اعمال هرگونه سلاخی شخصی و سوء استفاده از قدرت و یا اعمال هرگونه خشونت ... اجتناب گردد.» بند ۶ مقرر می‌دارد «در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، از ایدای افراد نظیر

بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر و استخفاف به آنان، اجتناب گردد». بند ۷ مقرر می‌دارد «بازجویان و ماموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و کلاً از اقدامات خلاف قانون خودداری ورزند» بند ۹ مقرر می‌دارد «هرگونه شکنجه‌ی متهم به منظور اخذ اقرار ... ممنوع بوده و ... حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت».

بند ۱۳ مقرر می‌دارد «محاکم و دادرها بر بازداشتگاهها نیروهای ضابط ... و نحوه‌ی برخورد ماموران و متصدیان مربوط با متهمان ... و یا متخلفان برخورد قانونی شود» بند ۱۵ مقرر می‌دارد «... آن هیأت (هیأت مامور از طرف رئیس قوه قضائیه) وظیفه دارد در صورت مشاهده‌ی تخلف از قوانین ... با متخلفان نیز از طریق مراجع صالح برخورد جدی نموده و ...» در همین رابطه (بخشنامه به واحدهای قضایی سراسر کشور به شماره ۱۳۸۴/۲/۱۵-۱/۸۴/۱۸۲۸ در بند ۳) مقرر می‌دارد: «... در زمان بازجویی، سوالات باید مفید و روشن باشد... اغفال یا اکراه متهم و یا اجبار او ممنوع است... و از هرگونه عامل فشار فیزیکی و روانی اجتناب گردد... و کرامت انسانی ایجاد می‌کند در جریان تحقیقات از بکارگیری الفاظ و کلمات توهین‌آمیز و تحقیرکننده جلوگیری شود.» با توجه به مواد قانونی که گفتیم به نظر می‌رسد علاوه بر اینکه همه‌ی این مواد به طور صریح شکنجه را منع نموده‌اند بلکه به صورت ضمنی به مسئولیت کیفری شکنجه‌گران اشاره دارند و هریک از مقامات ذیربط بایستی مراقب افراد مادیون بوده و از اعمال هرگونه شکنجه جلوگیری نمایند و در غیر این صورت اگر بی‌توجهی و بی‌احتیاطی از سوی این مقامات رخ دهد مسئولیت کیفری متوجه آنها خواهد بود. به قول بعضی از حقوقدانان آمر می‌تواند مامور نیز باشد که در این صورت نسبت به زیر دست خود آمریت خواهد داشت. (نوربها، ۱۳۸۶: ۲۵۱) بنابراین چون که قوانین خاص مجازاتی برای متخلفان در نظر نگرفته است، بایستی برای تعیین مجازات مرتکبین به قانون عام جزا یعنی قانون مجازات اسلامی مراجعه نمود. اما برای اینکه این شبهات پیش نیاید به نظر می‌رسد مقتن بایستی مراحل مختلف ارتکاب این جرم را معین نموده و مجازات اشخاص متخلف را چه در مراحل پلیسی و کشف جرم و چه در مراحل تعقیب و تحقیق و چه در مرحله‌ی محاکمه و اجرای حکم مشخص نماید. اما قانون دیگر در این خصوص (ماده‌ی ۵۳ ق.م.ج.ن.م) در مورد اذیت و آزار بدنی مقرر می‌دارد «هر نظامی که حین انجام وظیفه مرتکب جرایم ذیل شود در هر صورت به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد. الف) چنانچه نسبت به مجروح یا بیمار آزار روحی یا بدنی وارد نماید.

تبصره: در موارد فوق‌الذکر در صورتی که مورد از مصادیق قصاص یا دیه نیز باشد یا اموالی را تصاحب کرده باشد، حسب مورد به قصاص، دیه یا استرداد اموال نیز محکوم می‌گردد.» و همچنین برابر مقررات (ماده‌ی ۳ قرارداد ۱۲ اوت ۱۹۴۹) کنفرانس سیاسی ژنو با موضوع بهبود سرنوشت زخم‌داران و بیماران در نیروهای مسلح: «هرگونه لطمه به حیات یا تمامیت بدنی، ایراد جرح، رفتار بی‌رحمانه، شکنجه، آزار و لطمه به حیثیت کسانی که مستقیماً در جنگ شرکت ندارند یا کسانی که به علت بیماری یا ... نباشند در هر زمان و مکان ممنوع است.»

با توجه به مواد اخیر و مواد پیش گفته می‌توان گفت که شکنجه چه از نظر حقوق داخلی و چه از نظر حقوق بین‌الملل علاوه بر اینکه به طور صریح منع شده بلکه به صورت صریح یا ضمنی برای مرتکبان آن مجازات تعیین گشته است. هرچند که به قول بعضی از حقوقدانان شکنجه در زمان‌های دورتر نه تنها کار ممنوعی محسوب نمی‌شد بلکه مهمترین وسیله برای کسب اقرار یا سایر اطلاعات از متهمان و مجرمان محسوب می‌گشت که بعدها در تمدن شرق و ادیان الهی و سپس در غرب و اسناد بین‌المللی منع شد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۱۱۶) چون شکنجه به عنوان جنایت جنگی و جنایت ضد بشریت محسوب می‌شود، از نظر اصل صلاحیت جهانی (به خاطر شنیع بودن این اعمال) در نظر افراد جامعه‌ی جهانی قبیح و قابل سرزنش است که مرتکبین آن را می‌توان دشمن همه‌ی ملل فرض کرد. (همان: ۷۶) براساس ماده‌ی ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی: دولت‌ها نباید به عاملان شکنجه عفو بدهند. زیرا بخشودن شکنجه‌گرها مغایر تحقیق درباره‌ی این گونه اعمال و احقاق حق افراد شکنجه دیده خواهد بود. (رنجبریان، ۱۳۸۴: ۱۵۴-۱۵۳) به همین خاطر دادگاه کیفری بین‌المللی تاکید می‌کند که چنانچه اعمال شکنجه رویه‌ی ماموران دولت شده باشد، تخلفی عمده از یک تعهد بین‌المللی دارای اهمیت اساسی برای حفاظت از انسان واقع شده است که موجب مسئولیت دولت خواهد بود. (همان: ۱۷۰) از نظر دادگاه کیفری بین‌المللی، به منظور برچیدن شکنجه، دولت‌ها وظیفه دارند که بدون تأخیر اقدامات داخلی را برای اثر بخشی به این ممنوعیت انجام دهند، یعنی دولت بایستی هرکار لازم را برای پیشگیری از شکنجه یا قطع این رویه را در نظام حقوق داخلی انجام دهند (همان: ۱۷۲). به رغم تعهدات بین‌المللی در زمینه تعقیب کیفری شکنجه‌گرها به نظر می‌آید چنانچه صلاحیت‌های کیفری به طور مؤثرتر اعمال می‌گشت، فهرست کشورهایی که شکنجه در آن رواج دارد همه ساله چنین بلند نمی‌ماند. به عبارت دیگر اگر جماعت شکنجه‌گر سنگدل، به واقع بیم و هراسی از تعقیب کیفری داشت، آمار شکنجه به این اندازه نبود (همان: ۲۳۲-۲۳۱). ارتکاب شکنجه از جمله موارد نقض حقوق بین‌الملل است که علاوه بر مسئولیت دولت، به طور متقارن موجب مسئولیت کیفری افراد هم می‌شود (همان: ۲۲۸). طبق نظام حقوق بین‌الملل حقوق بشر، دولت‌ها بایستی با قانون‌گذاری مناسب و اعمال صلاحیت قضایی، به اتهامات ارتکاب شکنجه، رسیدگی کیفری نمایند. (مواد ۵۴ کنوانسیون منع شکنجه).

به همین خاطر ماده‌ی (۱۴) اعلامیه‌ی سازمان ملل مقرر می‌دارد: «همه‌ی دولت‌ها، مطابق مقررات این اعلامیه اقدامات مؤثری برای جلوگیری از این که شکنجه و دیگر مشتقات یا رفتارهای خشن، غیرانسانی یا موهن در محاکم خود به کار نرود اتخاذ می‌کنند.» این تضمین‌ها برای حمایت از بازداشت شدگان و هم ماموران انتظامی به ویژه مأمورانی که زیر فشار مقامات مافوق ناگزیرند به این شیوه‌های ظالمانه متوسل شوند، پیش بینی شده است (اردبیلی، ۱۳۷۱: ۱۱۶) در واقع متهمان عادی یا مخالفان سیاسی به طور گسترده و بی‌پروا در کشورها تحت شکنجه قرار می‌گیرند ولی هرچه گوش به راه داریم تا در اجرای تعهدات بین‌المللی از اعمال صلاحیت سرزمینی این و یا آن دولت نسبت به عاملان ارتکاب شکنجه خبر برسد، کمتر مراد می‌یابیم. (رنجبریان: ۲۳۳)

با توجه به رأی دیوان کیفری بین‌المللی هر دولتی، حق تعقیب، تحقیق و مجازات یا استرداد متهمان به ارتکاب شکنجه‌ی حاضر در سرزمینش را دارد. (رنجبریان: ۱۷۴) با توجه به آنچه که گفته شد به نظر می‌رسد دولت‌ها می‌توانند مرتکبین شکنجه را با توجه به اصول صلاحیت (سرزمینی، شخصی و یا جهانی) مجازات کنند یا به کشور ذینفع، جهت محاکمه مسترد نمایند. با توجه به اینکه شکنجه یکی از جرایم بین‌المللی محسوب می‌شود و به خاطر شناختی که این عمل دارد، مرتکب در هر کشوری یافت شد مجازات می‌شود و طبق (ماده‌ی ۹ق.م.۱ مصوب ۱۳۹۲) اگر در ایران یافت شود طبق قوانین جزایی ایران مجازات خواهد شد.

۲. مسئولیت شکنجه‌گران در مرحله‌ی پس دادرسی

مرحله‌ی پس دادرسی نیز یکی از مهمترین مراحل دادرسی در فرایند کیفری می‌باشد که مقامات ذیربط ممکن است برای تکمیل پرونده به روش‌های نادرست کسب دلایل از طریق شکنجه مبادرت نمایند. و باید دید که قانون چه مجازاتی برای این شکنجه‌گران در این مرحله در نظر گرفته است؟ این قسمت در دو بند بررسی می‌شود. بند اول در مورد مرحله‌ی محاکمه و بند دوم در مورد مرحله‌ی اجرای حکم مطرح خواهد شد.

۲.۱. مرحله‌ی محاکمه

این مرحله از فرایند دادرسی مرحله‌ای است که پس از اینکه پرونده از دادسرا همراه با کیفرخواست به این مرحله ارسال شد. قاضی دادگاه شروع به رسیدگی خواهد کرد. در صورتی که دلایل جمع آوری شده از سوی دادسرا را کافی تشخیص دهد مبادرت به صدور رأی خواهد کرد. اما اگر دلایل را ناقص تشخیص دهد، رأساً اقدام به تحقیق می‌نماید یا این امر را می‌تواند به ضابطین دادگستری محول نموده و خود بر آن نظارت نماید. اما ممکن است در این میان برای جمع‌آوری دلیل، متهم را مجبور به اقرار نمایند و این اجبار به صورت شکنجه و به دستور قاضی پرونده صورت بگیرد یا بی‌مبالاتی و تقصیر قاضی موجب شود که ضابطین متهم را شکنجه نمایند. در این رابطه ماده‌ی (۵۷۸ ق.م.۱ مصوب ۱۳۷۵) مقرر می‌دارد: هریک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند، او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.»

با توجه به واژه‌ی «... مأمورین قضایی...» در این ماده قضات دادگاه را نیز شامل می‌شود که رأساً به شکنجه‌ی متهم مبادرت کند شش ماه تا سه سال حبس خواهد داشت. در صورت نیاز حسب مورد به قصاص یا دیه نیز محکوم خواهد شد. اما به موجب ذیل ماده‌ی فوق‌الذکر وقتی سبب [اینجا قاضی پرونده] امر به شکنجه نماید جرم مستند به آمر خواهد بود هرچند صدمه وارد بر مجنی‌علیه به مباشر اسناد داده شده است. بنابراین هرگاه یک مقام رسمی، مستخدم مادون را امر به ضرب و شتم دیگری برای اخذ اقرار نماید. چنانچه این نحو از زدن موجب جنایتی شود که مستلزم پرداخت دیه یا قصاص باشد مطابق قواعد، مباشر ضامن خواهد بود و مأمور بودن وی اگر از مصادیق اکراه نباشد- تأثیر در مسئولیت مرتکب نخواهد داشت. در این صورت آمر به عنوان عامل شکنجه متحمل واکنش تعزیری می‌گردد. (صادقی: ۱۲۸) مگر اینکه طبق ماده‌ی (۱۵۹ ق.م.۱) اشتباه قابل قبول پذیرفته شود که در این صورت، اگر مأمور در اجرای دستور مافوق مشتبه گردد و به تصور اینکه امر مقام ذی صلاح، قانونی است و ظاهر امر قانونی بودن آن را تایید کند، مجازات نمی‌شود و فقط به پرداخت دیه و در صورتی که از جرایم علیه تمامیت جسمانی مجنی علیه باشد یا جبران خسارات مالی در صورت ورود ضرر به غیر محکوم خواهد شد. به عبارت دیگر با توجه به اوضاع و احوال خاص از مأمور رفع تقصیر می‌کند (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۲۶۹) البته به موجب ماده‌ی (۵۷۸ ق.م.۱)، مجازات یاد شده منوط بر حصول مطلوب شکنجه‌گر یعنی اقرار بزه دیده نبوده بلکه صرف تحقق اذیاء با انگیزه‌ی اخذ اقرار و مستلزم کیفری تعزیری محسوب شده است. (صادقی: ۱۲۹). اما ماده‌ی دیگری که در این رابطه مطرح می‌شود ماده‌ی (۵۷۵ ق.م.۱) می‌باشد که مقرر می‌دارد: «هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مأمورین ذیصلاح برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند، به انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از شاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد.

صدور تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی در مرحله‌ی محاکمه در چند مورد خاص صورت می‌گیرد، هرچند که تعقیب و صدور قرار مجرمیت از وظایف دادرست ولی بازداشت موقت حسب مورد و تعقیب و صدور قرار مجرمیت، در بعضی جرایم که طبق (تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۳ ق.ت.د.ع.ا) مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، توسط دادگاه صورت می‌گیرد یا سایر جرایمی که در مرحله‌ی رسیدگی در دادگاه قرار دارد که در این صورت ممکن دلایل اثبات جرم ناکافی باشد و قاضی دادگاه به دستور شکنجه‌ی متهم برای اخذ اقرار یا بازداشت غیرقانونی متهم جهت تعقیب اقدام نماید. به نظر می‌رسد این عمل شکنجه محسوب خواهد شد.

اما سوالی که اینجا می‌توان مطرح کرد این است که آیا شکنجه‌ی متهم در مورد جرایم مهمی مثل جرایم امنیتی برای گرفتن اقرار از او مجاز است؟ و آیا اقرار متهم در این شرایط جهت نجات افراد کثیری که در خطر قرار دارند مباح و قانونی می‌باشد؟

در این مورد به نظریه‌ی شورای نگهبان می‌توان اشاره کرد «در تراحم اهم و مهم و دوران امر بین افسد و فاسد، ترجیح اهم و دفع افسد به فاسد، حکم عقلی و شرعی است و لذا در مواردی مثل آدم ربایی یا بمب گذاری یا مواردی از بندهای ذیل تبصره‌ی ماده‌ی یک طرح منع شکنجه، قاضی ممکن است با توجه به ادله و اسناد در مدارک و قرائن لازم بداند در اخذ اطلاعات برای حفظ جان کثیری از مردم، بدون رعایت برفراز بندهای مذکور در ماده‌ی یک، اقدام به صدور حکم نماید.» (روزنامه‌ی ایران، ۱۳۸۱/۳/۱۹: ۳-۱) منتظری نیز معتقد است که در موارد خاصی منع شکنجه قابل تردید می‌نماید و آن هنگامی است که منع شکنجه و حفظ امنیت عمومی تراحم وجود داشته باشد. بدین معنا اگر در مواردی که شخص، متهم به جرایمی مثل علیه امنیت عمومی و امثال آن از قبیل تروریسم می‌باشد و اگر چه دلیل حقوقی مثبت اتهام وجود ندارد، ولیکن اماره‌ی مجرمیت بر اصل برائت غالب بوده و قاضی به این نتیجه برسد که جهت کشف جرم و شناسایی مجرمین، چاره‌ای جز اقدامات سخت گیرانه‌ی خاص نیست، در این موارد تراحم میان امنیت جامعه و کرامت شخص از قبیل تراحم میان اهم و مهم خواهد بود. (شمس ناتری، ۱۳۸۴: ۸۳) اما بعضی از حقوقدانان معتقدند دلیل عقلی ضرورت دفع افسد به فساد در باب تراحم نمی‌تواند اعمال شکنجه مرتکبین آن باشد. زیرا استناد به این دلیل، مورد مطلوب خود را می‌طلبد و مثلاً صرف شکنجه بابت گرفتن اقرار و یا جهت ایداء را به هیچ وجه شامل نمی‌شود. (حمزه، ۱۳۸۹: ۹۴) بعضی از حقوقدانان نیز معتقدند هیچگاه نمی‌توان با استناد به قاعده‌ی تراحم، افراد را مجبور اقرار به حقیقتی که در دل خود مخفی کرده است، نمود و در این راستا او را مورد اذیت و آزار بدنی قرار داد، چون براساس مقررات آیین دادرسی، حقوق متهمان در این صورت پایمال می‌شود و با این کار حق سکوت متهم از بین می‌رود، اگر شخص مجبور به اقرار به بعضی از حقایقی که تحت شکنجه به آن اقرار کند حتی اگر به خاطر مسائل امنیتی یا حقوق جمعی باشد بازهم ارزش حقوقی و قضایی ندارد و نمی‌توان بخاطر حقوق اجتماع، حقوق و آزادی‌های مشروع افراد را محدود و مخدوش کرد. در فلسفه‌ی کانت هر انسانی مورد احترام است و هرگز نباید از انسان به نشانه‌ی وسیله‌ی رسیدن به عنایت و غرض دیگری، بهره‌برداری کرد. زیرا شکنجه یکی از اصول بنیادی عدالت کیفری که به موجب آن مجازات فقط پس از اثبات شرعی و قانونی جرم، مجاز است، در تعارض خواهد بود (اردبیلی، ۱۳۷۱: ۱۱۳-۱۰۹). در رابطه با آنچه گفته شد باید بیان نمود که نظریه شورای نگهبان و آقای منتظری قابل دفاع نمی‌باشد به این دلیل که اگر در جرایم مهم دست بنیان دستگاه قضایی برای شکنجه باز باشد و آن را یک حکم عقلی و شرعی بدانیم، اصل برائت (۳۷ق.ا) و اصل منع شکنجه (۳۸ق.ا) زیر سوال خواهد رفت و می‌توان گفت که در این موارد قاضی به قیاس متوسل شده است که در این صورت اصل تفسیر مضیق قوانین به نفع متهم مخدوش خواهد شد.

از طرف دیگر روایات معتبری وجود دارد از جمله اینکه امام صادق از پیامبر (ص) نقل کرده اند که «مبغوض‌ترین انسانها در نزد خداوند انسانی است که پشت مسلمانی را بدون هیچ حقی برهنه (زدن تازیانه) کند.» (حر عاملی، ج ۱۸: ۳۳۶) در این صورت هم شرعی بودن نظر شورای نگهبان را می‌توان رد کرد. زیرا تا زمانی که قاضی از طرق متعارف برای صدور حکم به اقناع وجدانی نرسیده و در حال تردید باشد، بایستی حکم برائت صادر نماید نه اینکه به شکنجه متهم اقدام نماید که در این صورت مسئولیت کیفری متوجه قاضی خواهد بود، هرچند که مورد، از مسائل مهم و امنیتی باشد و نمی‌توان به خاطر حفظ حقوق اجتماعی، حقوق و آزادی‌های افراد را نادیده گرفت. به همین خاطر نگارنده با دو نظر اخیر حقوقدانان موافق می‌باشد. زیرا رعایت کرامت انسانی در فرایند دادرسی نسبت به متهم، در دادرسی عادلانه است که در این باره گفته شده است که یکی از مقتضیات اصل کرامت ذاتی انسان در قلمرو حقوق کیفری شکلی، حق بهره‌مند شدن شهروندان از دادرسی عادلانه است. بدین ترتیب اگر در حقوق جزای ماهوی باید با خودداری از اعمال مجازاتهای غیرانسانی در رعایت کرامت انسانی کوشید، در فرایند دادرسی باید با حفظ کرامت انسانی طرفین به ویژه کرامت انسانی متهم که همیشه در معرض تجاوز است، رفتار نمود. (ناجی زواره، ۱۳۸۹: ۱۲۲)

در همین راستا (بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی) مقرر می‌دارد «... ۱۴- دولت موظف است به تامین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون...» و همچنین (بند ۲ ماده واحده قانون حفظ حقوق شهروندی) مقرر می‌دارد: «۲- محکومیت‌ها باید ... اصل بر برائت متهم بوده و هرکس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار باشد...» با

توجه به اصل (۳۹ق.ا) و موارد فوق الذکر، به هیچ وجه نمی توان کرامت انسانی را مخدوش کرده و حقوق او را در حین دادرسی پایمال نمود.

لزوم حفظ کرامت انسانی موجب شده است نهادهای بین المللی و کشورها نسبت به منع رفتارهای غیرانسانی و ناعادلانه در فرآیند دادرسی کیفری اقدام نمایند. حق بر دادرسی عادلانه و منصفانه یک حق اساسی است که عدم رعایت آن، حقوق بشری را زایل می کند (ناجی زواره، ۱۳۸۹: ۷۰) در واقع، تلاش دادگاههای ملی، برای تعقیب و محاکمهی شکنجه گرها و پیشبرد مبارزه با شکنجه و پیشگیری از آن، اهمیت فراوان دارد و هر قدر که این دادگاهها بیشتر فعال باشند، عاملان و آمران شکنجه کمتر احساس امنیت خواهند کرد (رنجبریان، ۱۳۸۷: ۲۴۴). ولی اگر سیستم قضایی با شکنجه گران برخورد قانونی و قاطع نکنند، این افراد نسبت به متهمان، رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز را اعمال خواهند کرد. امروزه جامعه جهانی خواستار ممنوعیت شکنجه، پیشگیری از آن و کیفر دادن عاملان است (بهمنی قاجار، ۱۳۸۹: ۱۲۷). در واقع اگر به مقتضای تعهدات بین المللی، قرار به تعقیب و کیفر دادن عاملان شکنجه باشد باید در وهله ی اول از آنکه قدرت بیشتر و سمت بالاتر دارد، مسئولیت خواسته شود. زیرا هرکه اقتدارش بیش، مسئولیتش بیشتر. نباید از خاطر برد که جامعه-شناسان این عمل ضد انسانی را ماهیتاً در زمره ی جرایم مبتنی بر فرمانبرداری زیر دست رده هایی از مقام بالادست می دانند و اینکه ارتکاب شکنجه گر ناگزیر به رده های بالاتر در سلسله مراتب، ربط پیدا می کند؛ همان رده هایی که معمولاً سیاست به کارگیری شکنجه را تدوین می کنند و یا زمینه ی مناسب برای انجام شکنجه به سبب اقدامات آنان مساعد می شود (رنجبریان، ۱۳۸۷: ۲۴۱).

با توجه به کاستی های موجود، اغلب شکنجه گران در کشورشان از امنیت خاطر برخوردارند و خود را از هر نوع تحقیق و تعقیب در امان می دانند و به همین دلیل اغلب اوقات، این افراد در اجرای سیاست های حکومت یا به دستور مقامات عالی مرتکب شکنجه می شوند. در نتیجه حکومت های ناقض حقوق بشر، اعمال ناقض حقوق بشر را فریبکارانه کتمان می کنند و شاید خیال بیهوده باشد در کشور خودشان تحت تعقیب قرار بگیرند اینجاست که اصل صلاحیت جهانی معنی پیدا می کند. تا اینکه عاملان اصلی شکنجه در کشورهای دیگر تحت تعقیب قرار بگیرند. (همان: ۲۲۳) این صلاحیت های بین المللی و ملی، برشماری از شکنجه گرها اعمال شده است. زیرا بر اثر اقداماتی که سازمان ملل در سال های اخیر برای تعقیب و محاکمهی جنایتکاران در یوگسلاوی و رواندا انجام داد، شمار زیادی از متهمان شکنجه در دادگاههای کیفری بین المللی محاکمه شدند و مسئولیتشان براساس شقوق مختلف مسئولیت فردی مانند ارتکاب، امر و ... و همچنین مسئولیت در قبال زیردستان تحت کنترل احراز شد و همچنین اقدامات بایسته ی دادگاه های نظامی آمریکا به محاکمهی نظامیان آمریکایی به علت اعمال شکنجه در زندان ابوغریب عراق، نمونه ای از اعمال صلاحیت قضایی ملی نسبت به شکنجه گران است، محاکمهای که به اخراجشان از ارتش آمریکا و محکومیت به حبس انجامید (همان: ۲۲۸-۲۲۹).

در قانون مجازات فرانسه نیز ماده (۱-۲۲۲) به جرم شکنجه و رفتارهای وحشیانه اختصاص داده شده است که این ماده مقرر می دارد: «اقدام به تحت شکنجه ها یا رفتارهای وحشیانه گذاردن شخص مستوجب ۱۵ سال حبس جنایی با اعمال شاقه است» در شقوق دیگر این ماده نسبت به تشدید مجازات در شرایط مختلف و همچنین معافیت و تخفیف مجازات نسبت به مرتکبان اشاره شده است. قانون اخیر از جهتی در مورد شکنجه بهتر و کاملتر به نظر می رسد. چه اینکه در شقوق مختلف، ارتکاب این جرم را نسبت به اشخاص مختلف مطرح کرده و با توجه به هر شخصیتی مجازات را نیز تعیین کرده است، اما ایرادی که می توان یافت این است که مصداق مرتکب این جرم را بیان نکرده و به صورت مطلق مطرح نموده است. با توجه به آنچه گفته شد می توان دریافت که قوانین داخلی و بین المللی شکنجه را منع کرده و شکنجه گران را مسئول اعمال خویش می داند. با توجه به اصل صلاحیت جهانی، در صورتی که شکنجه گران در محاکم داخلی و محل وقوع جرم، محاکمه و مجازات نشوند در محاکم بین المللی و کشوری که در آن یافت می شوند مجازات خواهند شد، زیرا که شکنجه جزء جرایم بین المللی محسوب می شود.

به همین خاطر قانون بایستی دولت ها را ملزم به درخواست استرداد ماموران خود که به جرم شکنجه متهماند و برای فرار از تعقیب به کشورهای بیگانه پناهنده شده اند، نماید و یا ماموران تبعه ی خارجی را که به اتهام شکنجه متهماند در خاک آن کشور به سر می برند تعقیب و یا به دولت متقاضی مسترد کند. در بعضی از نظامهای حقوقی، اشخاص به موجب قانون، اجازه دارند علیه ماموران دولت که به اتهام شکنجه از تعقیب آنها در کشور متبوع خود امتناع شده است، در دادگاه محل سکونت متهم در خاک کشور دیگری اقامه ی دعوا کنند (اردبیلی، ۱۳۷۷: ۱۱۷). اما آنچه که اینجا باید به آن اشاره کرد خسارت حاصل از شکنجه نسبت به افراد شکنجه دیده است که آیا خسارت های حاصل از شکنجه قابل مطالبه است یا خیر؟ با توجه به اصل (۱۷۱ ق.ا) و ماده ی (۹ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸) و ماده ی (۵۷۸ ق.م.ا ۱۳۷۵) پاسخ مثبت است. زیرا کسی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان می گردد، بایستی توسط عامل جبران شود.

طبق (بند ۱ ماده ی ۱۴ کنوانسیون منع شکنجه ۱۳۸۴) : قربانیان شکنجه حق دارند از همه ی امکانات لازم برای اعاده ی کامل به وضع سابق خود برخوردار شوند. بدین ترتیب کنوانسیون مذکور نه تنها دولت های متعاقد را ملزم می سازد که در نظام حقوقی خود حق مطالبه ی غرامت را که یک حق مالی است؛ منظور کنند بلکه اعاده ی وضع را که بیشتر شامل برخورداری از درمان پزشکی و دارویی و به

ویژه بازیافتن موقعیت اجتماعی است از جمله حقوق زیان دیدگان از شکنجه محسوب دارند و هرگاه در نتیجه‌ی ارتکاب شکنجه، مجنی- علیه فوت شود جانشینان قانونی او می‌توانند به جبران خسارت و مطالبه‌ی غرامت اقدام کنند (اردبیلی، ۱۳۷۰: ۲۰۳). در (بند ۵ ماده ۹ میثاق مدنی- سیاسی) نیز در این مورد مقرر می‌دارد «هرکس به طور غیرقانونی دستگیر یا بازداشت شده باشد حق جبران خسارت را خواهد داشت». بنابراین شکنجه‌گران و آمران شکنجه هم از نظر کیفری و هم از نظر مدنی مسئول اعمال خود خواهند بود.

۲.۲. مرحله‌ی اجرای حکم

مرحله‌ی اجرای حکم، مرحله‌ای است که بعد از محاکمه‌ی متهم در دادگاه صالح و صدور حکم محکومیت قطعی وی صورت می‌گیرد و اجرای حکم به دستور قاضی اجرای احکام و توسط ماموران زیربط صورت می‌گیرد. اما در اجرای حکم ممکن است از روی عمد یا غیرعمد، ماموران و مسئولان مربوطه از مجازات مقرر در حکم عدول نموده و مجرم را سخت‌تر از مجازات قانونی، کیفر نمایند، که در واقع نوعی شکنجه بعد از محکومیت محسوب می‌شود. در این راستا مقنن برای این افراد در مواد مختلف مجازات تعیین کرده است. از جمله: ماده‌ی (۵۷۹ ق.م.ا، ۱۳۷۵) مقرر می‌دارد: «چنانچه هریک از مامورین دولتی، محکومی را سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا مجازاتی کند که مورد حکم نبوده است به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه این عمل به دستور فرد دیگری انجام شود فقط آمر به مجازات مذکور محکوم می‌شود و چنانچه این عمل موجب قصاص یا دیه باشد مباشر به مجازات آن نیز محکوم می‌گردد و اگر ... نسبت به مباشر یا آمر اجرا خواهد شد».

با توجه به ماده‌ی اخیر، هرچند که به واژه‌ی شکنجه اشاره‌ای نشده است ولی به نظر می‌آید هر مجازاتی که خارج از مقررات و چارچوب قانون باشد، شکنجه محسوب شده و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شود و آمری که دستور شکنجه و مجازات غیرقانونی را می‌دهد ممکن است حسب مورد قاضی اجرای احکام یا مسئولین زیربط زندان باشند که به مجازات مقرر محکوم خواهند شد و این مجازات اخیر حسب مورد می‌تواند قصاص یا دیه و حبس و یا هر دو باشد. هر اقدام آزاردهنده و اذیابی که فراتر از مرز استحقاق رود اگرچه مرتکب در مقام اعمال واکنش‌های قانونی باشد، خود جرم بوده و با حصول شرایط ممکن است از مصادیق شکنجه محسوب گردد. به همین خاطر، حقوقدانان اسلامی نه تنها از ایلام و ایداء مجرم علاوه بر مجازات مقرر منع کرده‌اند بلکه علاوه بر آن مشروعیت کیفر را مقید به عدم تعذیب دانسته‌اند و در اجرای کیفرهای حدی و قصاص هرگونه رنج و عذاب بیش از اثر متعارف ناشی از کیفر را نسبت به مجرم منع کرده‌اند (صادقی: ۱۲۵).

ماده‌ی (۵۹ قانون تعزیرات ۱۳۶۲) نیز مقرر می‌دارد «هر مستخدم یا مامور دولت که محکوم را سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا امر به آن نماید ... در صورتی که این عمل موجب قصاص یا دیه باشد عامل یا آمر حسب مورد به آن محکوم خواهد شد و الا به حبس شش تا سه سال محکوم می‌شود». در مورد ماده‌ی اخیر نیز بایستی گفت که این ماده را در واقع مقنن در سال ۱۳۷۵ با تغییرات خیلی کمی عیناً تکرار نموده است. اما جنایات حاصل از شکنجه ممکن است موجب ثبوت قصاص برای بزه دیده یا اولیای دم شود. در این صورت چنانچه صدمه منتهی به مرگ نشده باشد مرتکب علاوه بر کیفر تعزیری محکوم به قصاص عضو می‌شود. در غیر این صورت (فوت بزه دیده) به قصاص نفس محکوم خواهد شد. در صورت فقدان شرایط لازم جهت قصاص عضو، علاوه بر تعزیر، مرتکب به دیه نیز محکوم می‌شود. (صادقی: ۱۳۰)

علی‌رغم این که در قصاص مماثله و همگونی بین جنایت و کیفر اصل مهمی است. در روایات مختلف از آزار و اذیت جانی در هنگام قصاص و مثله کردن وی، حتی اگر او قربانی خود را با آزار و اذیت کشته باشد، نهی شده است. که به عنوان نمونه، در روایتی که امام صادق (ع) حکم کسی که دیگری را با ضربات پی در پی عصا کشته بود، تنها قصاص با شمشیر دانسته شده است (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲: ۱۹۷) طبق ماده (۴۳۶ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲). «قصاص نفس فقط به شیوه‌های متعارف که کمترین آزار را به قاتل می‌رساند، جایز است و مثله کردن او پس از قصاص ممنوع و موجب دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» است». برخی از حقوقدانان معتقدند در این موارد مرتکب را بایستی طبق مواد (۷۶۲ و ۷۲۳ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲) به پرداخت دیه جنایت بر مرده و برحسب ماده ۷۲۷ همین قانون به حبس تعزیری درجه شش محکوم کرد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۱۹۸) نظر فوق صحیح به نظر می‌رسد به این دلیل که در قانون تعزیرات ۱۳۷۵ هیچ مجازات تعزیری در مورد جنایت بر مرده تعیین نشده است و از طرفی به هیچ وجه نمی‌توان مجرم را بیش از حد مجازات قصاص مورد آزار و رنج قرار داد. ماده‌ی (۴۳۹ ق.م.ا مصوب ۹۲) نیز مقرر می‌دارد: «ابزار قطع و جرح در قصاص عضو بایستی تیز، غیرآلوده و مناسب با اجرای قصاص باشد و ایداء مرتکب بیش از مقدار جنایت او ممنوع و موجب تعزیر مقرر در قانون است...»

در واقع مثله کردن قبل از کشتن جانی خود یک جنایت مستوجب قصاص است (میرمحمد صادقی: ۱۹۹) همانطور که ماده (۱۶) قانون نحوه‌ی اجرای احکام کیفری شماره ۱۳۸۲/۹/۴-۱/۸۲/۱۴۳۰۶ نیز مقرر می‌دارد: «مامورین اجرای حکم موظفند قبل از اجرای حکم ابزار و ادوات و آلات اجرا را دقیقاً مورد معاینه و بررسی قرار داده و از استحکام و آماده بودن آنها برای اجرای حکم اطمینان حاصل کنند و

مسائل مذکور نباید به گونه‌ای باشد که زاید بر آنچه اقتضای اجرای حکم است موجب شکنجه، تعذیب و یا مثله شدن محکوم گردد...» در هنگام اجرای قصاص بایستی، از هرگونه بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی دوری جست تا اینکه مبدا بیش از اندازه ی مقرر اجرا شود که در این صورت برای مسئولیت زیربط مسئولیت کیفری را به دنبال خواهد داشت و همچنین طبق ماده‌ی (۱۶۹ آیین‌نامه‌ی زندانها ۱۳۸۴) مقرر می‌دارد: «تندخویی، دشنام، ...، تنبیه بدنی محکوم و اعمال تنبیه‌های خشن... در مؤسسه‌ها و زندانها به کلی ممنوع است».

ماده‌ی (۸۹-۳ منشور حقوق شهروندی) مقرر می‌دارد: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون ... زندانی یا تبعیدشده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات قانونی است.» در اسناد بین‌المللی نیز در این رابطه می‌توان (میثاق مدنی - سیاسی ۱۹۶۶) اشاره کرد. که ماده‌ی ۷ قانون اخیر مقرر می‌دارد «هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترذیلی قرار داد...» و در (بند ۱ ماده ی ۱۵ همان قانون) به عدم اجرای مجازاتی شدیدتر از مجازات قانونی تأکید شده است. بنابراین مسئولین اجرای مجازات حبس یا قصاص یا تازیانه بایستی از هرگونه زیاده روی و اعمال غرض پرهیز نمایند. اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر مامور اجرای حکم برابر ضوابط قانونی اقدام به مجازات محکوم نماید و در همین حال با تهدید به استمرار کیفر استحقاقی بدون افزایش آن بیش از مجازات مقرر، خواهان اعتراف یا کسب اطلاعات از وی گردد، شکنجه محسوب می‌شود و مستحق مجازات می‌باشد؟ بعضی از حقوقدانان نسبت به این سوال پاسخ منفی داده‌اند به این دلیل که شکنجه واقع نشده است و به این خاطر که تعذیب و رنج اعمال شده غیرقانونی نبوده است، هرچند اعتراف و اقرار اخذ شده در این شرایط، فاقد اثر و اعتبار قانونی است و وقوع شکنجه منوط به آن است که فعل ارتكابی (ایذاء) و نیز تهدید به استمرار آن نامشروع و غیرقانونی باشد. (صادقی، ۱۳۸۱: ۱۲۵) نگارنده با نظر فوق در مورد اینکه اقرار و اعتراف غیرقانونی و فاقد اثرقضایی است موافق می‌باشد ولی در مورد اینکه تهدید محکوم به استمرار مجازات، به نظر می‌رسد که شکنجه رخ داده است این نوع شکنجه از نوع شکنجه‌ی روحی می‌باشد و با توجه به خلاء قانونی که در این مورد وجود دارد راه سوء استفاده را برای افراد زیربط باز گذاشته است و مسئولیت کیفری بایستی برای مرتکب در نظر گرفت که امید است که مقنن این گونه خلاءها و ابهامات قانونی را در آینده برطرف نماید.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد شکنجه هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی منع شده است و شکنجه می‌تواند روحی مثل تهدید به قتل و... و یا جسمی مثل ضرب و شتم و یا بازداشت غیرقانونی باشد. مسئولیت کیفری شکنجه‌گران هم در مرحله‌ی کشف جرم توسط ماموران و آمران ذیربط و هم در مرحله‌ی تعقیب و تحقیق توسط مقامات قضایی و هم در مرحله‌ی محاکمه و اجرای حکم در قوانین خاص و قانون مجازات اسلامی هر چند به صورت صریح یا ضمنی مطرح شده است و آمر و ماموری که در فرآیند دادرسی مرتکب جرم شکنجه گردد، حسب مورد مستحق مجازات حبس، قصاص و دیه می‌باشد و همچنین هیچ قاعده‌ای نمی‌تواند ارتکاب شکنجه توسط عاملان و آمران را حسب مورد توجیه نماید حتی اگر شخص متهم به جرایم مهمی مثل جرایم امنیتی باشد، زیرا اخذ هرگونه اقرار و شهادت برخلاف میل متهم، فاقد وجهت قانونی خواهد بود و به نظر می‌رسد این نوع دلیل هیچ گونه موضوعیتی نخواهد داشت. همچنین افراد شکنجه‌گر بایستی مامورین دولتی ذیربط باشد و کسی که توسط افراد عادی مورد اذیت و آزار قرار گیرد، حسب مورد مشمول عناوین جزایی دیگر خواهد بود. همچنین ارتکاب شکنجه توسط مامور به دستور آمر تأثیری در مسئولیت کیفری مامور ندارد و آمر حسب مورد به مجازات مقرر در قانون محکوم خواهد شد. در واقع، رفتاری که خارج از مقررات قانونی در فرآیند دادرسی صورت بگیرد، شکنجه محسوب شده و برای مرتکب مسئولیت کیفری خواهد داشت.

در مرحله‌ی اجرای حکم، اعمال مجازات سخت‌تر از مجازات مورد حکم که شکنجه به نظر می‌رسد موجب مسئولیت کیفری برای مسئولین اجرای حکم خواهد بود مگر اینکه ثابت نمایند توسط مافوق خود حسب مورد، به این عمل اکراه شده‌اند. در اسناد بین‌المللی هم هرچند شکنجه به صراحت منع شده است، ولی مجازاتی تعیین نشده است که برای این منظور بایستی به حقوق داخلی رجوع کرد. به نظر می‌رسد مقنن بایستی مواد قانونی را به صورت شفاف تدوین نماید تا هرگونه شک و شبهه‌ای برطرف گردد و بهتر است مصادیق مامورین غیرقضایی در مواد قانونی و ارتکاب این جرم در مرحله مختلف فرآیند دادرسی توسط مقامات ذیربط مشخص گردد و همچنین شکنجه‌ی روحی که در ماده‌ی (۵۷۸ ق.م.ا) آورده نشده، ماده‌ی اخیر اصلاح شود تا خلاءهای قانونی برطرف گردد.

فهرست منابع و مآخذ

الف) کتابنامه

- ۱- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، نشر میزان، چ ۳۴، بهار ۱۳۹۳.
- ۲- بکاریا، سزار، رساله‌ی جرایم و مجازات‌ها، ترجمه‌ی دکتر محمد علی اردبیلی، چ ششم، نشر میزان، تابستان ۱۳۸۹.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ۱۳۷۸.
- ۴- حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، بیروت، دارالحیاء التراث العربی.
- ۵- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، انتشارات شهر دانش، تهران ۱۳۸۸.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، ۱۳۴۹.
- ۷- میر محمد صاقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، چ یازدهم، نشر میزان، پاییز ۱۳۹۲.
- ۸- میر محمد صادقی، حسین، دادگاه کیفری بین‌المللی، چ ۶، نشر دادگستر، بهار ۱۳۹۲.
- ۹- مجموعه قوانین و مقررات (جرایم و مجازات‌ها)، ج اول، چاپ ششم، معاونت حقوقی ریاست جمهوری، مهرماه ۱۳۹۰.
- ۱۰- نوربها، رضا، زمینه‌ی حقوق جزای عمومی، نشر کتابخانه‌ی گنج دانش، چ ۱۹، ۱۳۸۶.
- ۱۱- ناجی زواره، مرتضی، دادرسی بی‌طرفانه در امور کیفری، انتشارات شهر دانش، چ اول، تهران ۱۳۸۹.
- ۱۲- وائلی، احمد، احکام زندان در اسلام، ترجمه‌ی حسن بکایی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ چهارم، ۱۳۷۵.

ب) مقالات

- ۱۳- اردبیلی، محمدعلی، گفتاری درباره‌ی شکنجه و پیشگیری از آن، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، ش ۲۲ و ۲۱، ۱۳۷۱.
- ۱۴- اسدیان، ترحم، موانع پیوستن ایران به کنوانسیون منع شکنجه رفتار یا مجازات غیرانسانی یا تحقیرکننده، مجله‌ی قضاوت، ش ۵۰، فروردین ۱۳۸۷.
- ۱۵- اردبیلی، محمدعلی، شکنجه، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، ش ۹، ۱۳۷۰.
- ۱۶- اردبیلی، محمدعلی، گفتاری درباره‌ی شکنجه و پیشگیری از آن، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، ش ۲۲ و ۲۱، ۱۳۷۷.
- ۱۷- بهمنی قاجار، محمد علی، دادرسی عادلانه بر پایه‌ی قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی، مجله‌ی سیاسی و اقتصادی، ش ۲۴۰، ۱۳۸۹.
- ۱۸- حمزه، قاسم، بررسی ممنوعیت شکنجه در نظام حقوقی اسلام، فصلنامه‌ی فقه و مبانی حقوق واحد بابل، سال پنجم، ش ۱۴، ۱۳۸۹.
- ۱۹- رنجبریان، امیرحسین، جایگاه قاعده‌ی منع شکنجه در حقوق بین‌الملل معاصر، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، ش ۷۰، زمستان ۱۳۸۴.
- ۲۰- رنجبریان، امیرحسین، پویایی حقوق بین‌الملل و پاییی شکنجه، فصلنامه‌ی حقوق، دوره‌ی ۳۸، ش ۱، بهار ۱۳۸۷.
- ۲۱- شمس ناتری، محمد ابراهیم، جایگاه منع شکنجه در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی، مجله‌ی حقوق خصوصی، ش ۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.
- ۲۲- صادقی، محمدهادی، جرم شکنجه در حقوق ایران، مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره‌ی نوزدهم، ش اول، زمستان ۱۳۸۱.
- ۲۳- فرجیها، محمد؛ مقدسی، محمد باقر، رویکرد تطبیقی به قاعده معتبر ناشناختن ادله در نظام عدالت کیفری کامن لا و ایران، فصلنامه‌ی علوم انسانی، ش ۳، پاییز ۱۳۸۷.
- ۲۴- نیک نفس، مهدی، مفهوم شکنجه از دیدگاه حقوق بین‌الملل، مجله‌ی امور حقوق بین‌المللی و امور مجلس ریاست جمهوری، ش ۳۳، ۱۳۸۴.
- ۲۵- ویتلی، کافمن، شکنجه و نظریه‌ی توزیع عدالت (بحث دفاع از خود، یک ارزیابی)، ترجمه‌ی سهراب سوری، پژوهش‌نامه‌ی روابط بین‌الملل، ش ۳۹، ۱۳۸۸.

ج) تقریرات

۲۶- محمدی، شهرام، تقریرات جزای اختصاصی (۲)، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان، ۱۳۹۲.

د) مطبوعات

۲۷- روزنامه‌ی ایران، ۱۳۸۱.